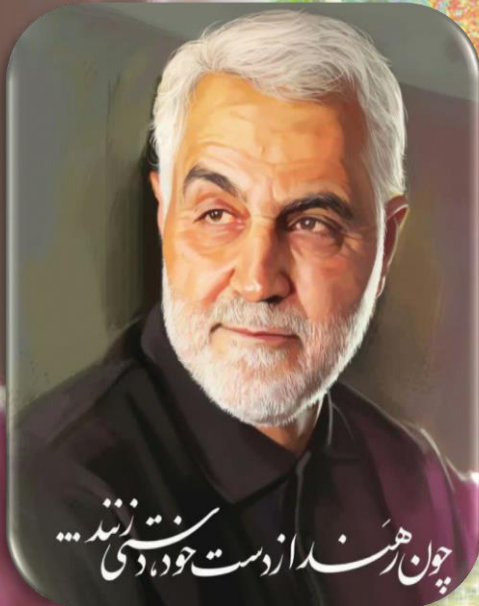


Insta: Kanoon_quran_etrat_bent

Gmail: Cfuquran@gmail.com

Tel: 0992-953-1541



نشریه تخصصی کانون قرآن و عترت دانشگاه فرهنگیان گیلان پردیس بنت الهدی صدر رشت

نشریه تخصصی کانون قرآن و عترت دانشگاه فرهنگیان گیلان پردیس بنت الهدی صدر رشت

به مناسبت طرح ملی دوشنبه های قرآنی
به میزبانی دانشگاه های فرهنگیان گیلان و اردبیل



عمار انقلاب

* واکسن کرونا؛ داخلی یا خارجی؟! *

* گفتگو با مادر شهید مرتضی حسین پور *

* فاطمیه هدی *

دی ماه ۱۳۹۹

شماره ۴



مقام معظم رهبری (مد ظله العالی):

اگر به نام عدالت خواهی و انقلابی گری، اخلاق را زیر پا بگذاریم، ضرر کرده ایم؛ از خط امام منحرف شده ایم. اگر به نام مومن، به کسانی که از لحاظ فکری با ما مخالفند، اما میدانیم که به اصل انقلابی گری، به نام عدالت خواهی، به برادران خودمان، به مردم نظام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آنها را مورد ایذاء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده ایم.



همراه ما باشید در
چهارمین شماره از نشریه ی قرآنی هدی
کاری از کانون قرآن و عترت با همکاری کانون مهدویت
دانشگاه فرهنگیان استان گیلان
پردیس شهیده بنت الهدی صدر رشت



خزج سردیس:

تغیُّرات و دگرگونی های احوال جهان، فصلی نو از اعتقاد، بصیرت و روابط اجتماعی را به همگان عرضه داشت؛ فهاند که باید توقف کرد و اندیشید؛ به آنچه که هست، به وجود، به عاقبت، که مشخص شود از آن کیست؟

به کلام الله رجوع می‌کنیم، به راهنمای متقن قرون و اعصار، «والعاقبة للمتقین» و هرگز خلاف کتاب خدا نیامده و احوال روزگار هم دائماً یکسان نبوده است.

خداوند را شاکریم که توفیق از قرآن گفتن و شنیدن را به ما ارزانی داشت تا حیات مان، معطر به نوای کلام اش باشد و در این راه هر چه داریم از توان، به کار بندیم و روشنی صراط حق اش را بیابیم و بنای زندگی را بر آن نهیم. به امید آنکه ذره ذره وجود، لبریز از آگاهی و بصیرت از قرآن شود و شاهد روزگاری باشیم که تعداد عاملان به آن را نتوان شماره کرد.

به یاری باری تعالی و عنایت صاحب الزمان (عج)، چهارمین شماره از نشریه قرآنی «هدی» کتون قرآن و عترت پردیس بنت الهدی صدر رشت، به مناسبت طرح ملی دوشنبه های قرآنی و به میزبانی دانشگاه فرهنگیان استان های گیلان و اردبیل منتشر شد؛ در این شماره سعی بر آن بود که مطالب، مرتبط و متناسب با تحولات روز گرد آوری شوند. امید است که مورد توجه شما مخاطبان گرامی قرار گیرد.

التاس دعا

خدمتگذار - مریم جلالی



شناختمه

مدیر مسئول: مانده جلالی
سردیس: مریم جلالی

سرپرست هیئت تحریریه: زهرا اخلاقی
هیئت تحریریه:
فاطمه خانج
گل پور خرمی
محدث پور یقی
سراقلی زاده
فاطمه اسمعیلی
فاطمه برومند
سیده زهرا منظمی
مریم جلالی

سرپرست گروه طراحی و صفحه آرایی: زهرا اخلاقی
طراح جلد: جناب آقای مهدی رحمتا
گروه طراحی:
زینب رحیمی
زهرا جنتی

تایپست: مانده جلالی
ویراستار: مریم جلالی

مشاور کتون قرآن و عترت:
سرکار خانم دکتر صوبیا زارع

❖ با تشکر ویژه از خانواده محترم و بزرگوار شهید حسین پور

همه کنگ که ما را در این شماره نشریه یاری نمودند.

پل های ارتباطی با ما:

TEL: cfu_quran_etrat

TEL: nashriyeh_hoda

INSTA: kanoon_quran_etrat_bent

BLE: cfu_quran_etrat

راه های ارتباطی کتون محدودیت:

TEL: saheb_mahdaviat_club

INSTA: mahdaviat_cfu_313

BLE: ahdaviat_99



دانشجو معلم انقلابی..... ۱

انتظار در کرونا..... ۳

مصاحبه با مادر شهید مرتضی حسین پور..... ۵

واکسن کرونا؛ داخلی یا خارجی؟!..... ۱۱

عمار انقلاب..... ۱۳

شهدای دانشجو معلم..... ۱۵

مصاحبه با نخبه قرآنی..... ۲۱

معرفی آپ های کاربردی..... ۲۳

فاطمیه هدی..... ۲۵

طرح ملی دوشنبه های قرآنی..... ۲۷

دانشجو معلم انقلابی

نویسندگان:

زهره اخلاقی - گلسا پورخرمی



مهمی نیز بر گردن دارد، به وعده های خود عمل نمی کند، چگونه این اعتماد باید تقویت شود؟ وقتی حتی این اعتماد را از بین برده اند و پایمال کرده اند، این حق مردم به گردن شماست؛ وعده ای که می دهید در وقت تعیین شده به آن عمل کنید. ما ۲۵۰۰ سال حکومت شاهی داشتیم و مردم، رعیت بودند و حقشان ادا نمی شد؛ حق تحصیل، بهداشت، عزت نفس، آزادی و... مردمان سرزمین تغییر کرده اند. آن ها در زمینه های مختلف رشد کرده اند و آگاه هستند. به شعور مردم باید احترام گذاشت. هنوز واژه ی وزیر در جملات و نقل قول ها بوی اشرافیت می دهد. ۴۰ سال از انقلاب ما گذشته اما این الفاظ هنوز که هنوز است، به قوت خود باقی هستند. چرا؟ مگر غیر از این است که مسئولان وظیفه ی خدمت رسانی به مردم را دارند؟

مگر با همین شعارها، نظرات مردم را جلب نکردند و رأی مورد نظرشان را کسب نکردند؟ بنابراین باید از جان و دل برای این مردم کار کنند. امید است که هر شخصی در هر منصب و شغلی، وظیفه اش را به درستی اجرا کند، تنها در این صورت است که وضعیت موجود به وضعیت ایده آل و آرمانی می رسد. ما به عنوان بخش کوچکی از این کشور، به عنوان دانشجومعلم انقلابی تعهد می دهیم که در راه آرمان های انقلاب گام برداریم و وظایفمان را به درستی و به نحو احسن اجرا کنیم.

می پردازد، طراحی دو قطبی هایی است که بعضاً نمی توانیم تشخیص دهیم رابطه ی بین آن دو چیست.

ولایت پذیری و عدالت خواهی؟ ولایت پذیری و تعقل گرایی؟ حجاب و آزادی؟ و... مگر جز از ولایت، عدالت خواهی بیرون می آید؟

اوج روزی که عدالت حاکم بر زمین شود، در زمان ظهور خواهد بود. حرف بعضی از عدالت خواهان این است که گاهی عده ای اشرافی گری می کنند و پشت ولایت خود را می پوشانند. اگر غرض این دو قطبی همسوی با این ماجرا باشد؛ بله، کاملاً صحیح است. اما نه زمانی که فرد نان را به نرخ روز بخورد و خود را پشت انقلاب مخفی کند. همین افراد فرومایه انقلابی نما هستند که اسم مقدس انقلاب را با اعمالشان آلوده می کنند. دقیقاً در این زمان است که مردم باید هوشیار و هوشمند

باشند و تشخیص درست دهند. نباید به این افراد اجازه داد که شأن انقلاب را با رفتارها و اعمالشان زیر سوال ببرند. مسائل باید به موقع و در معنای صحیح آن مورد نقد قرار گیرند. نقد، امر بسیار مهمی است که باید در جای درست و در معنای درست آن به کار گرفته شود. نقد منصفانه و آگاهانه، موجب بهبود می شود. اصلاً تبلور عدالت در امیرالمومنین است. (آگاه باشید، حق شما بر من حاکم آن است که جز اسرار جنگی هیچ چیزی را از شما پنهان نکنم. نامه ی ۵۰ نهج البلاغه) شرم آور است که ما با دشمن مذاکره می کنیم؛ دشمن ما خبر دارد مفاد آن چیست و مردم خودمان نمی دانند. اگر این شفاف سازی صورت بگیرد، اعتماد دو جانبه تقویت خواهد شد و در سیر این ماجرا رشد سیاسی، تحلیلی، اجتماعی و... تحقق پیدا خواهد کرد.

وقتی یک مسئول در این جامعه که وظیفه

بزرگی می گفت: «ما یک بیست کلاس اولی داریم، یک بیست دبیرستانی و یک بیست هم فرضاً در مقطع دکتری. هر سه بیست هستند اما آیا از نظر ارزشی با هم برابرند؟»

عملکرد جماعت فرهیخته و دانشگاهی ما به چه میزان در زندگی مردم تاثیر مثبت گذاشته است؟

به خاطر دارم روزی که از دانشکده برمی گشتم، عبوری سوار ماشینی شدم؛ سی دی ای در حال پخش بود که جسته و گریخته هنوز جملاتش در ذهنم هست: «از چه باید توبه کنیم؟ از گناهانمان؟ ما باید از به همین میزان قانع شدن ها، همین میزان راضی بودن ها توبه کنیم». اگر بنا است که تحول و اصلاحی صورت گیرد، باید از جایی که در آن تولید علم می شود، آغاز شود.

مردم منتظر شنیده شدن حرف هایشان هستند. اگر صدا و سیما، رسانه های و ژورنالیست های ما این مسائل را بازتاب دادند، که فبها و اگر ندادند انتظار سکون از دشمن نداشته باشیم. او می آید ماجرا را می گوید ده تاهم روی آن میگذارد. لزوم عقلانی و منطق حکمرانی همین است. فضای دانشگاهی یعنی آزادی خواهی، حریت، یعنی حرف موافق و مخالف را بشنوی.

مطالبه گری ای که اخلاق، شرع و عرف پذیرای آن باشد، به معنای محدود شدن نیست؛ عین شعور است.

اگر انتقاد به جا و درست باشد، کارگشاست و فرد مورد انتقاد اگر از صدق عملکرد خود اطمینان داشته

باشد، توانایی پاسخگویی خواهد داشت و اگر پاسخ در خور نداشت، مزدور است.

یکی از کارهایی که دشمن به اجرای آن

آیا سالم شان خبری از حال مریض شان دارد؟ آیا قوی به داد ضعیف می رسد؟ آیا دلسوزی برای همدیگر دارند؟ اگر اینگونه نیستند نباید ادعای تشیع داشته باشند.» چنان که از روایات پیداست، دستگیری و همدلی با دیگران به خصوص محرومان، به عنوان سندی بر ادعای "شیعه بودن" تلقی شده است. در ایام کرونا، دستگیری از محرومان و همدلی آحاد جامعه، بیش از پیش رونق گرفت.

به جز همدلی، زمان آن رسیده که مفهوم انتظار را عملی کنیم؛ در کنار خود قرنطینگی فردی، باید پرهیز از گناه را در جامعه جا بیداریم. اکنون که روزانه چندین بار دستانمان را ضدعفونی می کنیم، بیشتر توجه کنیم که یک منتظر، باید نفس خود را از آلودگی ها بزداید. همدلی و حسابرسی نفس را در این دوران بیشتر تمرین کنیم که هر دو از عوامل نزدیک کننده ظهور هستند.

کلام آخر اینکه برنامه های انتظار عملی باید در جامعه گسترش یابد تا شاهد پوست اندازی جهان باشیم. امروز، بیش از هر زمان دیگری خود را به ظهور نزدیک می دانیم، امید است از این جریان جا نمانیم و با لبیک یا مهدی (عج) به پایان برسانیم. سخن را با حدیثی از مولا علی (ع) به پایان می بریم: « برای صاحب الزمان (عج)، غیبتی است عظیم که باید در محور ایمان راسخ بود؛ زیرا خیلی ها از ما جدا می شوند، حتی آنها که به مقامات بلند رسیده اند. ظهور نزدیک است...»

نویسنده:

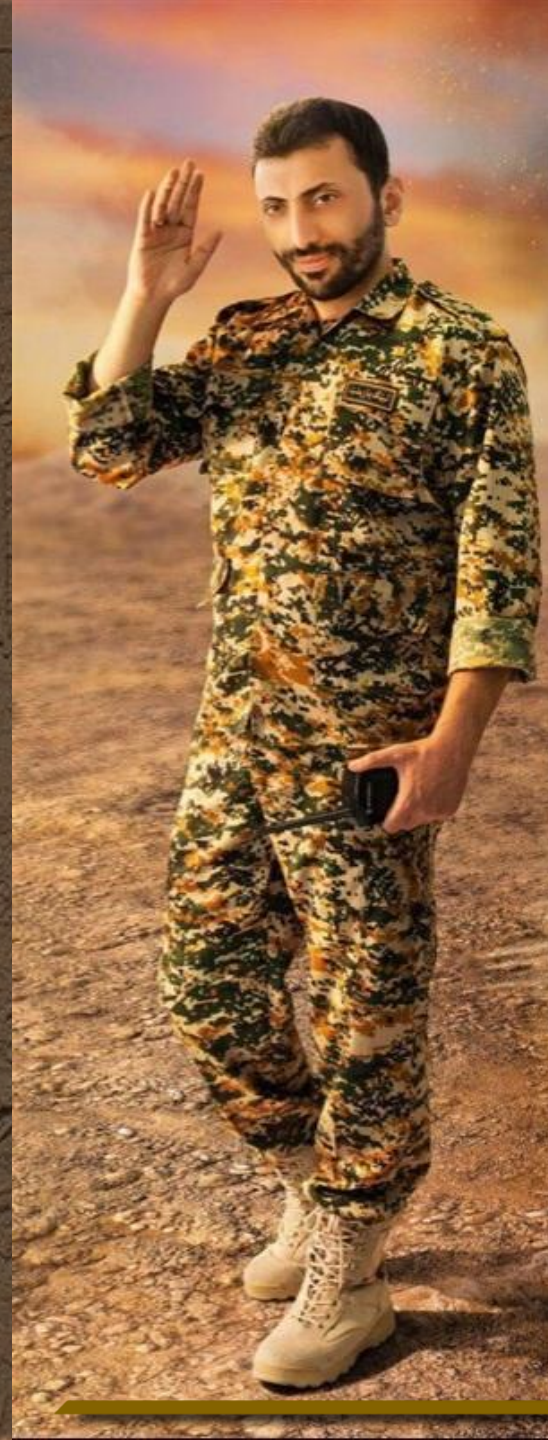
مریم جلالی_ کانون مهدویت

اوایل اسفند ماه گذشته بود که خبر همه گیری ویروسی نوظهور، مهمان محافل کوچک و بزرگ شد و جهان در شوک بزرگی فرو رفت. ترس و دلهره ناگهانی که همگان را تحت تاثیر قرار داده بود. جهان تسلیم شد و راهی برای مقابله نیافت. باید برای بقا تلاش می کرد؛ برای عادی شدن روال زندگی. ولی آنطور که به نظر می آمد این ویروس مهمان یکی و دو روز نبود؛ آمده بود که بماند. هرچه گذشت امید به زندگی کم رنگ و کم رنگ تر شد؛ آمار ابتلا و مرگ و میر روزانه رو به افزایش بود و کسی دم از امید و شادی نمی زد. خوش بین ترین افراد هم، چنین روزگاری را پیش بینی نمی کردند. جهان، روزهای سختی را می گذراند. ناگهان نوری ساطع شد و برگ امیدی درخشید. جهان به این نتیجه رسید که به تهایی نمی تواند از این میدان هلاکت، جان سالم به در ببرد و نیازمند دست یاری کسی است.

از هر سوی عالم اخباری شنیده می شد؛ اقبال مختلف جامعه، افراد نامدار و حتی غیر مسلمان، یاریگری راه می طلبیدند؛ به دنبال کسی بودند که صورت غم بزداید و ناجی جهان شود. مردمی که در هر گوشه از خیابان سر به سجود نهاده و طلب یاری می کردند. آری! اینها همه نشانه ی ضعف و ناپایداری آدمی است؛ ویروسی با مقیاس میکروسکوپی، جهانی را به زانو درآورد؛ همانطور که پشه ای، نمردو را به هلاکت رسانید.

جهانی طاغی که هیچ قدرتی را بالاتر از خود نمی دید، اکنون به ناتوانی خود اقرار کرده است و به دنبال دست یاری قدرت مطلق است. جهان دریافت که باید کسی التیام بخش زخم های کهنه اش باشد. مفهوم منجی، نجات بخش و رهایی بخش را بیشتر درک کرد و او را به فکر و داشت و به تکاپو انداخت تا به دنبال گمشده اش باشد. رهایی اش را در جای دیگری بجوید. بیندیشد که درمان رنج هایش، واکسن و ضد عفونی نیست؛ راه علاج اش زمینی نیست. کرونا با تمام بی مهری هایش خالی از لطف نبود؛ عنصری که امروزه بیش از پیش به چشم می آید، همدلی و مشارکت است که سال ها از کم رنگ شدنش می گذشت. امام زمان (عجل الله) در توقیعی به شیخ مفید، اجتماع قلوب را از عوامل برطرف کننده غیبت معرفی می کنند؛ البته اجتماع قلوب اگر بر مدار محبت به امام عصر (عج) و انتظار باشد. در روایت آمده است که "جابر بن جوفی" محضر امام باقر (ع) رسید و حضرت به او فرمودند: « این مدعیان تشیع،

مصاحبه با مادر شهید مرتضی حسین پور شلمانی (فرمانده حسین)



لطفا شهید بزرگوار را برایمان معرفی کنید؟

مرتضی حسین پور شلمانی ۸ آبان ۶۴ به دنیا آمد. پدرش پاسدار و مادرش معلم بود. مرتضی تک پسر خانواده بود و سال ۶۷ به همراه خانواده، راهی شهر مقدس قم شد. مرتضی در مدرسه از همان ابتدا با فعالیت‌های بسیج همراه شد. بعدها در پایگاه بسیج مسجد عضو شد. در کنکور دانشگاه دولتی، رشته مهندسی الکترونیک قبول شد؛ ولی ترجیح داد به سپاه برود. مرتضی سال ۸۳ وارد سپاه شد؛ در مدت ۲ سال و ۲ ماه مقطع کاردانی را در دانشکده افسری گذراند و داوطلبانه به اتفاق بقیه دانشجویان، دوره را ترک کرد و به محور مقاومت در عراق پیوست و در این مدت از نظر نظامی بسیار رشد کرد تا جایی که به یکی از فرماندهان نابغه محور مقاومت در عراق و سوریه تبدیل شد.

* چرا اسم مرتضی را برایشان انتخاب کردید؟

من عاشق اسم علی بودم و هستم، ولی پدر همسرم دلش می‌خواست اسم همه نوه هایش با میم شروع شود و ما هم به احترام ایشان از القاب مولای متقیان (علی(ع)، اسم مرتضی را انتخاب کردیم که هم مثل علی "نام" برای ما دلنشین باشد و هم خیلی خوش آهنگ. من هر وقت اسم مرتضی را در خانواده یا بین همکاران صدا می‌زدم، باور کنید همه، طور خاصی نگاهم می‌کردند و می‌گفتند چقدر تویش عشق و احساس هست! آدم حسودیش می‌شود. هر وقت می‌خواستیم صدایش کنم، اکثر اوقات می‌گفتم: «مرتضی من» و واقعا لذت می‌بردم. از بچگی روحیه خاصی داشتم؛ یعنی حرف زور را به هیچ وجه قبول نمی‌کرد. اگر کاری می‌خواست انجام ندهد با احترام و بدون سر صدا انجام نمی‌داد و کاری هم نمی‌کرد که طرف از این کارش ناراحت شود؛ مثلاً غذایی که دوست نداشت، با احترام تمام به هیچ وجه لب به غذا نمی‌زد؛ دیدید بعضی از بچه‌ها غر می‌زنند، گریه می‌کنند یا قهقهه؟ اصلاً از محالات بود یکی از این کارها را انجام بدهد. با این طور رفتارش، من هم کم‌کم متوجه شدم، غذاهایی که دوست نداشت اصلاً درست نمی‌کردم و همه می‌گفتند خب اینجوری لوس می‌شود و من می‌گفتم من دوست ندارم بچه با زجر غذا بخورد.

* لطفاً از شاخصه‌های اخلاقی شهید برایمان بفرمایید. خصوصیت بارزی که راجع به ایشان در ذهن‌تان است و می‌تواند معرف ایشان باشد را توضیح دهید.

این بچه، دوران جنگ به دنیا آمد و در خانواده‌ای بزرگ شد که در آن انقلاب و مبارزه علیه کفار و منافقین و عشق به ولایت بسیار حائز اهمیت بود؛ از دوران طفولیت در تمامی راهپیمایی‌ها و جاهایی که نیاز به حضور بود، همراه خانواده بودند.

عشق به ولایت از دوران بچگی در وجودش بود و عجیب به امام (ره) علاقه داشتند؛ یادم هست حدوداً ۹ الی ۱۰ ماه که داشت، توی خیابان و هر جایی که هر عکسی حضرت امام را می‌دید انقدر با شوق و شغف با انگشتان کوچکش نشان می‌داد و با صدای بلند آقا آقا می‌گفت که هر کسی دور و اطراف ما بود، برمی‌گشت نگاه می‌کرد و تاز و نوازش می‌کرد.

از دوران بچگی بسیار پرجنب و جوش و بازیگوش بود؛ یعنی از محالات بود یک دقیقه یک جا آرام بنشیند و کاری نکند، البته این کارها فقط در محیط خانه بود و بیرون از خانه انقدر آرام و متین بود که همه ازش تعریف می‌کردند و من واقعا تعجب می‌کردم؛ مثلاً می‌رفتم مدرسه شان از درس و انضباطش می‌پرسیدم، واقعا تعجب می‌کردم، یعنی اینقدر ازش تعریف می‌کردند من همین جوری می‌ماندم که دارند از مرتضی من می‌گویند! وقتی بهش می‌گفتم، غش غش می‌خندید و من عاشق خنده هایش بودم؛ یعنی در عصانیت، آدم را آرام می‌کرد.



گفتم میخواستم صداتو بشنوم، بگو ببینم حالت چطور؟ خیلی درد داری؟ آخه با خودت چه کار کردی پسر؟ خندید و گفت: « من خوبم مامان، همون دو روز پیش، چند ساعت بعد از مجروحیت ام بهتون زنگ زدم، ولی مثل اینکه خبرش تازه بهتون رسیده! نگران نباشید.

***در ماموریت ها چطور بدرقه شان می کردید؟**
هر وقت میخواست بروم ماموریت، همیشه یک ظرف آب که گلبرگهای گل تویش بود و از زیر قرآن که حتماً هم سه بار باید می‌شد، بدرقه اش می‌کردم؛ البته به همراه چندین بوسه به تمام قد و قواره آش و ریختن آب همراه با گل، پشت سرشان و اینکه: « مرتضی جانم! خیلی مواظب خودت باش پسر» و آیت الکرسی و هر دعایی که به ذهنم می‌رسید را می‌خواندم.
واقعا هر دفعه رفتنش برام خیلی سخت و دردناک بود. هر وقت می‌رفت، حداقل دو ماهی طول می‌کشید و تمام روزها و شب هایم شده بود مرتضی؛ نه دوست داشتم جایی بود باید هر روز صدایش را می‌شنیدم، می‌دانست که آرام و قرار ندارم. اول یک آهی میکشیدم و بعد کلی ناز و نوازش می‌کردم تا آرام بگیرم و همیشه به او میگفتم: « دستت درد نکنه عزیز مامان که کلی دلم را خوش کردی». هر وقت می‌خواست بروم، همه وجودم را با خودش می‌برد و از بچگی بهش میگفتم بیمه امام زمانت (عج) کردم؛

*دیدگاه شهید نسبت به حجاب کامل (چادر) چگونه بود؟

به حجاب، مخصوصاً "چادر" حساسیت خاصی داشت و واقعاً حجاب را با چادر بیشتر دوست داشت و این را می‌توانستی از چهره‌اش به خوبی ببینی؛ هیچ وقت اهل زور گفتن نبود که حتماً باید حجاب چادر باشد، ولی آنهایی که با او در ارتباط بودند، این احساس لذت را که با چادر در کنارشان هستند، به خوبی در چهره آقا مرتضی حس می‌کردند؛ حتی نرگس خانم نوه ام که ۴ سالش بود، وقتی با چادر و مقنعه با آقا مرتضی بیرون می‌رفت، احساس خوشحالی را در دایه جاننش می‌دید.

*چه قدر شهید از شما حساب می‌بردند؟

بیشتر از اینکه از تیر خوردن بترسد، از من می‌ترسید؛ اگر بلایی سرش می‌آمد به همسرش سفارش می‌کرد که به من چیزی نگوید. می‌گفت مامانم بفهمه کارمون در اومده؛ اولین باری که مجروح شد، من از پیچ پدرش و دامادمان فهمیدم که برای مرتضی اتفاقی افتاده، همانجا شروع کردم به گریه؛ هر چه می‌گفتمند که او سالم است، قبول نمی‌کردم. امکان تماس هم نبود. با چند نفری تماس گرفتند و بالاخره شماره‌ای پیدا کردند که بتوانم با مرتضی حرف بزنم. گوشه‌ای را که برداشت، گفت: « مامان چی شده؟ کل سوره دارند دنبالم می‌گردند؟»

همانطور که گفتم، مرتضی در دوران بچگی و نوجوانی، بسیار پر جنب و جوش و پر انرژی و فعال بود؛ حالا بماند که توی خانه، هیچ وسیله‌ای سالمی برایمان نمی‌گذاشت بماند و باید همه را باز و بسته می‌کرد که ببیند داخلش چی هست و چطور کار می‌کند؛ خودش هم به محض ورود من به خانه گزارش می‌داد که مامان، این کار را کردم، چون اصلاً دروغ گفتن و قهر کردن بلد نبود؛ اگر دعوايش می‌کردم، هنوز چیزی نگذشته، دوباره می‌آمد و شروع می‌کرد به حرف زدن؛ قهر کردن را دوست نداشت و حتی بعد از ازدواجشان هم خانومش می‌گفت: « مامان! آخه یعنی چی؟! این آقا پسر شما اصلاً نمیدونه قهر کردن چیه و همه‌اش با شوخی و خنده می‌گه قهر معنی نداره؛ مگه میشه آدم‌ها با هم قهر باشند؟»

*از عشق و علاقه آقا مرتضی به حضرت معصومه بگوئید و اینکه این علاقه چه نقشی در شکل‌گیری اعتقاداتشان داشت؟

تقریباً نزدیک سه سالش بود، ما برای دانشگاه و کار حاج آقا رفتیم قم و این سعادت بود که خداوند متعال نصیب ما کرد و زیاد به زیارت حرم خانم می‌رفتیم و حتی اکثراً بعد از نماز وارد قسمت خانوادگی می‌شدیم؛ بعد از زیارت و دعا، بچه‌ها با دیگر بچه‌هایی که آنجا بودند، بازی می‌کردند که اینطور کارها هم از لحاظ معنوی و هم تفریحی برای بچه‌ها جذاب تر و خوشایندتر بود و هر زمان که به آنها می‌گفتم می‌خواهیم برویم حرم، با کلی ذوق و شوق آماده می‌شدند؛ این عشق به حرم خانم و اعتقادات خانواده و اهمیت به واجبات و احترام به مقدسات، مسلماً در تربیت بچه‌ها تأثیر بسزایی دارد. به همین خاطر از دوران بچگی، نماز را شروع کردند و حتی خیلی قبل‌تر از سن بلوغ، شروع به روزه گرفتن کردند و هر چه بهش می‌گفتم: « قربونت برم، حالا خیلی برات زوده، تو تا سن ۱۵ سالگی وقت داری». می‌گفت: « چه طور خواهرم (که دو سال ازش کوچکتر بود) توانش را دارد و من نمی‌توانم؟» من برایش توضیح میدادم که دخترها با پسرها فرق دارند؛ می‌گفت مامان من می‌توانم و واقعاً توانش را داشت. بهش میگفتم مرتضی من، این روزه هایت اینقدر پیش خدا ارزش و قیمت دارد که به هر قیمتی بخوای حاضرم ازت بخرم.

*اوقات فراغت خود را چگونه سپری می‌کردید؟ آیا به مسافرت می‌رفتید؟

از کار که بر می‌گشت، با وجود خستگی بسیار، کاملاً در خدمت خانواده بود. اینطور نبود که از خستگی، حوصله انجام کاری را نداشته باشد. انگار در مسیر برگشت، تجدید قوا کرده باشد؛ بازهم برای خانواده، توان داشت. اگر خرید یا کاری در منزل بود، انجام میداد.

مرتضی معتقد بود که خانواده از آدم سهمی دارند که باید ادا شود. وقتی که مرخصی می‌آمد، کامل برای تفریح و گردش برنامه ریزی داشت. دوست داشت بیشترین لذت و تفریح را برای خانواده اش به ارمغان آورد.

*از شروع زندگی مشترک ایشان بگوئید. آیا خیلی از سختگیری‌هایی که امروزه در شروع زندگی جوانان مشاهده می‌شود، در ازدواج ایشان هم بوده است؟

وقت ازدواج، با اینکه بیش از ده سال از عضویت مرتضی در سپاه می‌گذشت و حش بود که از خانه سازمانی استفاده کند، اما هرگز قبول نکرد. می‌گفت: « بچه‌هایی هستند که بیشتر از من به خونه سازمانی نیاز دارند». همسر ایشان به مرتضی می‌گفتند: « این حق توهه، چرا ازش استفاده نمی‌کنی؟» مرتضی می‌گفت: « همیشه که قرار نیست آدم حش رو بگیره؛ خیلی وقت‌ها هم باید از حش بگذره». بعد از ازدواج، به خانه‌ای که پدر مرتضی برایشان تهیه کرده بود، رفتند و زندگی مشترکشان را از آنجا آغاز کردند.

*ارتباط ایشان با شهدا و خانواده شهدا؟ به کدام شهید ارادت خاصی داشتند؟

در مورد یاد کردن از شهید باید بگویم در مورد شهیدان: بیضایی، شهریاری و شهید حیدر، عمق ناراحتی و حساسیتش را دیدم. آقا مرتضی و دیگر شهدای عزیز دیگر، چون توی این خط و راه بودند و همه هدف مشترکی داشتند، از شهادت همدیگر همانقدر که ناراحت می‌شدند، همانقدر هم نسبت به آن شهید بزرگوار غبطه می‌خوردند و می‌گفتند اگر شهید نمی‌شد، جای شک بود چون فقط شهادت برارنده اش بود و من بارها این را از ایشان شنیدم و در مورد شهدای شهر خودمان، ارادت خاصی به شهید املاکی داشتند.



برو خدا پشت و پناهت ولی مرتضی من خیلی مواظب خودت باش، هر وقت نگاهت به حرم اهل بیت (ع)

افتاد، اول سلام من را برساند، بعد من شهید بشوم؛ آخر من بدون تو تحمل هیچ اتفاقی را ندارم. می دانست چقدر عاشق و وابسته اش هستم. بعد از ازدواج، باز هم همیشه زنگ میزد؛ به او گفتم: «قربانت بروم عزیز دلم، من هیچی را با صدايت عوض نمیکنم، ولی از این به بعد نمی خواهد هر روز به من زنگ بزنی به جای این کار با خانمت بیشتر صحبت کن؛ شما تازه ازدواج کرده اید، بیشتر به هم نیاز دارید و دل تنگ می شوید، من هم هر روز زنگ میزنم به خانمت و احوالت را از ایشان می پرسم؛ من وقتی شما دوتا خوشحال باشید، راضی تر هستم؛ هر چند روز یک بار حتی هفتگی هم به من زنگ بزنی، ناراحت نمی شوم..»

«نحوه شهادت شهید چگونه بود؟»

در جریان عملیات شبانه ۱۶ مرداد ماه، داعش در منطقه مرزی و به عبارتی شمال منطقه تنف سوریه، مرتضی و ۱۳ هم‌رزم ایرانی و ۱۳۰ نیروی مجاهد عراقی تحت فرمانش، توسط داعش مورد حمله قرار می گیرد. داعش با ۵۰ ماشین مجهز به سلاح ۲۳۱۴، مجهز به توپ سلاح ۵۰sp، با انواع و اقسام نارنجک و دوشکا و تیربار کلاش و ۲۰۰ نیروی پیاده داعشی با دو ماشین انتحاری به آنها هجوم می برند؛ مرتضی در این هنگام به سرعت نیروهایش را از خاکریز اول به خاکریز دوم می کشاند و به شدت با نیروهای داعشی که به ماشین‌های بمب‌گذاری شده نیز مجهز بودند، درگیر شد. گلوله‌های کالیبر ۲۳ که مخصوص ضد هوایی است از روی خاک ایران عبور می‌کند و همه سینه‌خیز حرکت می‌کنند اما مرتضی بدون ترس در این صحنه ایستاده و قدم می‌زند؛ تیرها از بغل سر مرتضی رد می‌شود و فرماندهی می‌کند. اگر تدبیر و رشادت او نبود لاقال نیمی از نیروهای تحت امر او در این منطقه به شهادت می‌رسیدند. مرتضی در میان امواج پیوسته انفجارهای سنگین ناشی از خودروهای انتحاری و آتش سنگین سلاح‌های داعش، نیروهایش را مدیریت می‌کند تا با کمترین شهید، حمله شدید داعش را متوقف نماید و در این امر موفق می‌شود؛ نیروهای داعش مدتی پس از درگیری شدید و برجای گذاشتن حدود ۳۰ کشته به عقب باز می‌گردند. در حین عملیات، شهید مرتضی حسین پور اگرچه بر اثر اصابت تیر به پهلویش زخمی شده و خون زیادی از دست می‌دهد اما با دلاوری می‌رزد و ۱۲ داعشی را به هلاکت می‌رساند و در همان حال از فرماندهی نیروهایش غافل نمی‌شود و تا پایان عملیات و دفع هجوم داعش در کنار نیروهایش می‌ماند. در این درگیری ترکش نارنجک به شهید حسین پور اصابت و یکی از آنها ریه مرتضی را مجروح می‌کند؛ بعد از عقب نشینی نیروهای داعش، آقا مرتضی در حین انتقال به بیمارستان صحرایی به شهادت می‌رسد

«از لحظه شنیدن خبر شهادت شهید برایمان بگویید.»

از خبر شهادت عزیزم چطور حرف بزنم؟ روز دوشنبه ۱۶ مرداد ۹۶، از مجلسی به خانه آمدم. بچه‌هایم هم از تهران داشتند می‌آمدند شمال، من با بچه‌ها تقریباً هم‌زمان رسیدیم خانه؛ نوه دختری ام، داشت برابم شیرین زبانی می‌کرد که صدای گوشی دامادمان درآمد و ایشان با عجله رفتند حیاط و من نمی‌دانم چرا به دخترم گفتم برو ببین واسه چی رفته توی حیاط؟ دلم آشوب شد و مدام تاکید می‌کردم برو ببین چی شده دخترم. گفتم: «خوب ماما! داره صحبت میکنه دیگه، من چی بگم؟» من اصرار داشتم بگو چی شده؟ فت. گفت: «مامان! مثل اینکه یکی از دوستانشان زخمی شده». تا آن موقع تعداد زیادی از دوستانشان شهید شده بود. من همیشه ناراحت بودم، ولی آن روز حال یک جور دیگری بود؛ گفتم: «برو بپرس داداشته دخترم؟» همین‌جور مانده بود و نگاه می‌کرد؛ بعد رفت و پرسید و با گریه گفت: «آره ماما داداشه». من دیگر نفهمیدم چی شد؛ پیهو دیدم همسر من که تا آن روز با آن حال ندیده بودمش، با صدای بلند شروع کرد به گریه؛ دخترهایم همه باهم گریه می‌کردند و من مانده بودم این وسط؛ خدایا چی شده؟ چه کار کنم؟ به همه ایشان گفتم: «مگه نگفته مرتضایم زخمی شده، صبر کنید ببینیم چی شده». نمی‌دانم، شاید این خواسته قلبی مرتضایم بود که از خدا و انمه خواسته بود که من، همه را آرام کنم و بگویم داد نزنید، انشالله چیزی نیست. یکبار، وقتی آقا مرتضی تو سوریه مجروح شده بود، همه ی محل کارش از تهران تا سوریه را به هم ریخته بودم که باید هر طوری شده، صدای مرتضایم را بشنوم و همیشه هم به خودش و به هم به اطرافیانم گفته بودم که اگر روزی خدای نکرده خبری از تو برابم بیاورند، همان لحظه میمیرم و حالا داشتم همه را آرام می‌کردم. نمی‌دانستم اینهایی که اینجا پیش من هستند را آرام کنم یا خانمش که غمگین بود با یادگاری که از مرتضی توی راه داشت؛ خدایا! چه کار کنم؟ کجا بروم؟ چه بگویم؟ کمک کن. همه عشقم، همه زندگیم و همه توانم رفت؛ فقط می‌توانم بگویم وقتی عزیزترین ات شهید می‌شود، خدا و همه انمه حضور دارند و وقتی حضورشان را احساس می‌کنی و به یاد کربلا و مصائب خانم زینب کبری (س) می‌افتی، آن وقت می‌گویی درد من کجا و درد آن بزرگواران کجا؟

«به عنوان کلام آخر، چه توصیه ای برای ما دارید؟»

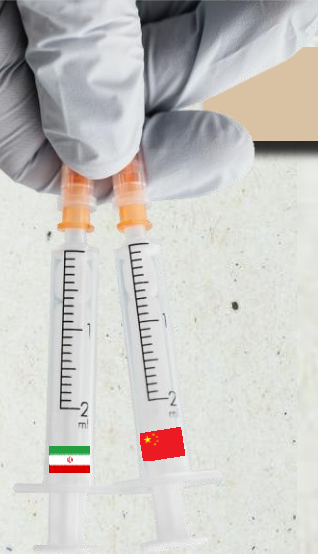
ما خانواده شهدا راضی هستیم به رضای خداوند و باید امروز همه بتوانیم پاسخگوی راه شهدا و حافظ خون آنان باشیم و به وصیتنامه آنان عمل کنیم. دشمن سال هاست که از راه‌های مختلف به کشور عزیزمان حمله وارد می‌کند؛ البته در عرصه نظامی دیگر جرئت انجام کاری را ندارند و در حال حاضر از لحاظ فرهنگی، درحال ضربه زدن به جوانان و دختران جامعه هستند؛ لذا باید مسائل اجتماعی و فرهنگی را کاملاً جدی بگیریم. باید با رفتار، کردار و پیروی از راه ولایت، حافظ خون شهدا باشیم و راه آنان را ادامه دهیم. از همه انتظار دارم که چشم و گوششان به دهان رهبر معظم و فرزانه انقلاب باشد و پیرو راه ولایت باشند؛ زیرا پیام شهید، پیروی از ولایت بود.

مصاحبه کننده:

فاطمه برومند

نویسنده:

فاطمه اسمعیلی



قرمز داد؛ اما این ملت، ۸ سال با
اژیر قرمز توانست دشمن را از
خاک خود بیرون کند. ما از
وضعیت قرمز هراسان نیستیم.
دست بر زانو گذاشته و بلند
شدیم؛ همان زمانی که ابر قدرت
های جهان در حال تکتیر و
تخریب یکدیگر بودند، ما شروع به
ساخت کردیم. وضعیت قرمز را با
گان های سفید خنثی کردیم.

مبارزه کردیم و شهید دادیم. آن
زمانی که شما در خواب غفلت
بودید، دانشمندان ما بیداری و
امید را فریاد زدند. گفتید عرصه،
عرصه رقابت است؟ درست گفتید!
اما این ایران ماست که شما را به
چالش می کشد! اینک که ما سر
بلند تر از همیشه ندای خواستن و
توانستن را سر می دهیم، شما
کجای تاریخ اید؟ به فکر اضافه
کردن تحریم ها و مذاکره؟ کاغذ
بازی ها را تمام کنید! این ایران
است که برای شما حکم صادر می
کند. تیتتر خبرهای شما از موفقیت
ما می گوید! «ایران در حال
رقابت با قدرت های جهانی».
ناگفته نماند که در این میان،
کسانی هستند که کار شکنی

می کنند؛ اما بگذار ناگفته بماند چون
صلاح این است! شاید تحریم های شما
دست های ما را بست اما با دستهای
بسته، واکسن کوئید ۱۹ را ساختیم. با
در دست داشتن تمام امکانات که هر
کشوری ادعای ساختن می کند ولی
مرد میدان می خواهد که اینگونه
بجنگد. برند های تان را برای دلخوشی
خودتان نگه دارید و شاید تحریم های
شما دست های ما را بست اما با
دستهای بسته، واکسن کوئید ۱۹ را
ساختیم. با در دست داشتن تمام
امکانات که هر کشوری ادعای ساختن
می کند ولی مرد میدان می خواهد که
اینگونه بجنگد.

برند های تان را برای دلخوشی خودتان
نگه دارید و کشوری ادعای ساختن
می کند ولی مرد میدان می خواهد
که اینگونه بجنگد. برند های تان را
برای دلخوشی خودتان نگه دارید و
بگذارید بر درب کاخ سیاه تان؛ نیازی
به تبلیغات بی پایه و اساس تان نداریم.
ما بودیم که ثابت کردیم می توانیم
نقطه زنی کنیم حال این نقطه قلب
نظامی شما باشد یا قلب پزشکی تان.

با این تفاسیر، شما هم میهن! روی
صحبت با شماست! شما برای آینده
خود چه برنامه ای دارید؟! همراه
دانشمندان ما پای اصالت ایرانی می
ایستید؟! یا میگذارید خستگی به
تنشان بماند؟!!

عرقشان را پاک میکنید یا میگذارید
عرق شرم بریزند؟! حالا که نوبت
ماست، ایرانی تبار رفتار میکنیم یا
غرب صفت؟! گوش به حرف سید علی
میمانید یا حرفش را زمین میگذارید؟!
اکنون انتخاب شما تاریخ ساز است!



در کشوری چشم گشودیم که چه
بسیار کسانی چشم طمع به آن
ندوخته و سد بر راهش نساخته اند؛ اما
رشد کردیم و پیچک شدیم و از سد
دیوارها گذر کردیم و جهان پیش روی
خود را ساختیم. ما بودیم که ثابت
کردیم نیازی نیست سنگ بود تا نماد
قدرت گرفت؛ کافیت گل بود تا از
زیر سنگ هم قد علم کنیم. امروزه
ضعف، جهان ابر قدرت را تهدید می
کند؛ چرا تهدید؟ چون چشم های خود
را بسته تا قدرت ما را نبیند، گوش
هایش را گرفته تا آوازه ما را نشنود؛
سکوت نمی کند و دست به تحریم
میبرد اما تحریم هایی که از کاه ما کوه
ساخت و بر سر خودشان آوار شد.
چرخه های هسته ای ما را از کار
انداختند ولی چرخ زندگی های مان با
توکل به خدا چرخید. این تاریخ است
که برای ما روایت می کند؛ تاریخ است
که میگوید ابوعلی سینا داشتی،
ندیدیم؟ دیدیم پرفسور سمیعی را.
ندیدیم زکریا را؟ دیدیم شهید فخری
زاده را. ندیدیم سلمان و عمار و مالک
را؟ همه را با هم در سردار دلهای مان
دیدیم. اینک این ماییم که تاریخ را
گواه میگیریم؛ ماییم که عزت در خون
مان جاریست و نمی گذاریم سایه ظلم
روی سرمان سنگینی کند. همه چیز
به ناگاه دگرگون شد! جهان از هم
پاشید. صفحه حوادث نشان از وضعیت

مورد نقد و بررسی علمی قرار گیرد که مثال بارز آن، زندگی ایشان بود. ده ها نفر را برای تحصیل در حوزه های مختلف علوم انسانی به خارج از کشور اعزام کردند که بازگردند و در حوزه و موسسه ی ایشان درس بدهند. این یک جهاد علمی است و ثمرات آن بعدها مشخص خواهد شد. طرح ولایت یک نمونه ی دیگر از جهاد ایشان است که تاثیر بسزایی در مصونیت دانشجویان از آسیب ها برجای گذاشت و عالمانه پاسخ شبهات را از آنجا دریافت می کردند.

چند جمله از ایشان در باب زنان و حقوق اجتماعی آنها:

سیاستمداران باید به گونه ای برنامه ریزی کنند که اگر کاری از زنان بهتر بر می آید و یا مربوط به زنان است، توسط خود آن ها انجام شود ولی متأسفانه تصمیم صحیح و تقسیم مبتنی بر نیاز، در این زمینه صورت نمی گیرد.

پس از دستگیری امام در ۱۵ خرداد، اولین حرکت از زنان شروع شد و غیرت مردها به واسطه ی همسرانشان تحریک شد و به پا خواستند؛ اگر مشارکت زنان در این انقلاب نبود، انقلاب به جایی نمی رسید.

آیت الله مصباح یزدی عضو فقید مجلس خبرگان رهبری و رئیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) و عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودند.

خداشناسی، کیهان شناسی، انسان شناسی، راه و راهنماشناسی، قرآن شناسی، اخلاق در قرآن، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، حقوق و سیاست در قرآن، آموزش فلسفه، شرح نهایه الحکمه، شرح جلد اول اسفار الاربعه، شرح جلد هشتم اسفار الاربعه، دروس فلسفه اخلاق، خودشناسی برای خودسازی بر درگاه دوست، نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم، آموزش عقاید، قرآن در یتنه نهج البلاغه، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه و ده ها کتاب دیگر از جمله آثار ایشان می باشد.

استاد از مبانی دین مقدس اسلام و از اصول آن از جمله توحید، معاد و نبوت که در آن روزگار مورد هجومه التقاط گرایان بود، دفاع می کردند و در این راه از سخنرانی، مناظره، نگاشتن کتاب و مقاله و دیگر ابزارهای تبلیغی بهره می بردند و از توهین و تهاجم احدی نمی هراسیدند؛ از همان زمان به «عمار انقلاب» لقب گرفتند.

(اینجانب که خود سوگوار این برادر قدیمی و عزیز میباشم، به خاندان گرمای و فرزندان عالم و صالح و دیگر بازماندگان ایشان و نیز به شاگردان و ارادتمندان این معلم بزرگ و به حوزه ی علمیه تسلیت عرض میکنم و علو درجات ایشان و مغفرت و رحمت الهی را برای ایشان مسألت مینمایم.)

سیدعلی خامنه ای

گرد آورنده:
زهره اخلاقی

عمار انقلاب



علامه مصباح یزدی از نظر علمی، یک روشنفکر حوزوی است که شاید کسی به اندازه ی ایشان به علوم انسانی و فلسفه ی غرب آشنایی نداشته باشد؛ ایشان با بهره بردن از محضر استادانی چون آیات عظام بروجردی، اراکی، حضرت امام، علامه طباطبایی و آیت الله بهجت در سن بیست و هفت سالگی به درجه ی اجتهاد رسیدند.

وقتی ایشان به شاخه های مختلف علوم انسانی وارد می شوند و به بررسی و نقد آنها می پردازند، انسان متوجه دقت علمی و انصاف ایشان می شود؛ از جمله ویژگی های ایشان، انصاف در مقام نقد و نظر و پذیرش سخنان حق دیگران و احیاناً رد کردن سخنان باطلی که آنها را منطقاً غلط می دانستند، بود.

شخصیتی که اهل مطالعه ی حرف دیگران است، ارزشمند است. این یکی از نیازهای حوزه ی علمیه و عالمان دینی برای ترویج و تبیین دین است.

همچنین باید ایشان را یک اندیشمند و نقاد دینی بدانیم که پایه گذار علوم انسانی اسلامی بودند، اما این آگاهی از ایشان در جامعه وجود ندارد و یکی از وجوه مظلومیت ایشان است. ایشان یکی از برترین شخصیت های قرآنی حوزه ی علمیه و سال ها شاگرد علامه طباطبایی (رضوان الله تعالی علیه) بودند. علامه ای که شهید مطهری در وصف ایشان فرمودند صد سال دیگر تفسیر المیزان شناخته خواهد شد، در ارتباط با آیت الله مصباح یزدی فرموده بودند: مثل ایشان در بین شاگردان من، مثل انجیر است. دور ریز ندارد و همه اش مفید است.

یکی از جملات علامه مصباح این بود که عرصه ی فرهنگ، جای جهاد فرهنگی است. جواب شبهات را نمی توان با گلوله داد؛ جواب فکر را باید با فکر داد. شاید بتوان عمر ایشان را در این عبارت خلاصه کرد.

کلامی دیگر از ایشان در باب گفتگوی علمی این است که کانالیزه کردن و محدود کردن، رشد نمی آورد. رشد و پیشرفت در محیطی محقق می شود که افکار و نظرات مختلف ابراز شده و

بارها از سوی دانشگاه شهید بهشتی مشهد به سوی میدان‌های نبرد اعزام شد. اما پیش از آخرین اعزام تصمیم گرفت نزد پدر و مادر برگردد و از آن‌ها رضایت بگیرد و به جبهه اعزام شود زیرا طالب چیزی بود که بدون رضایت پدر و مادر نمی‌توانست برسد و به همین علت موضوع را با خانواده‌اش در میان گذاشت.

پدر گرمی‌اش می‌فرماید، زمانی که کمال برای گرفتن رضایت پیش ما آمد از او پرسیدم: دفعات قبل که به جبهه رفتی، چرا بدون اجازه و هماهنگی ما رفتی؟ ما اجازه نمی‌دهیم دیگر بس است، ما به تو برای دوران پیری‌مان امید بسته‌ایم که کمک‌کارمان باشی و از طرفی هم این جنگ و فلسفه کشته شدن آن برایم هنوز معلوم نشده است.

کمال با چهره‌ای غمگین نگاهی به پدر کرد و در پاسخ گفت: اگر شما اجازه رفتن را به من ندهید از این جهاد در راه خدا و دفاع از مقدسات و آرمان‌های دینی و انقلابی در محضر خدا بی‌بهره می‌شوم؛ زیرا رضایت شما را حاصل نکرده‌ام و رزمندگان ما در جبهه‌های جنگ با یک دست سلاح و با دست دیگر کلام خدا را به همراه دارند ولی مزدوران بعضی به نوا میس ما تجاوز کرده و با مشاهده سنگ‌هایی که در عملیات‌های مختلف از آن‌ها تسخیر کرده‌ایم، ایزار و وسایل لِه و لعبی را که از آن‌ها به‌دست‌آمده می‌توان نتیجه گرفت که کدام جبهه به حق است و کدام باطل.

شهید اصغری با روی گشاده به پدر بزرگوارش گفت: من امروز بنا به فرمان ولی امر خود که فرموده بر تمامی کسانی که قدرت رفتن و حضور در جبهه‌ها را در خود می‌بینند تکلیف است تا دوشادوش سایر رزمندگان اسلام برای مقابله با دشمن به پا خیزند، احساس وظیفه کرده و همپای دیگر دوستان دانشجوی خود برای احیای دین خدا و مبارزه با کفر مهیا شده‌ام تا توفیق حضور در جبهه را بیابم، پس از شما استعفا دارم برای رضای خدا، با رضایت کامل راهی‌ام کنید و از دعای خیر خود مرا محروم نکنید. شهید کمال اصغری، پس از گفت‌وگوی فراوان سرانجام توانست رضایت کامل پدر و مادر مکرمه‌اش را برای حضور در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل جلب نماید و در تاریخ ۲۷ دی ۱۳۶۵ مجدداً راهی جبهه جنوب کشور شد. سرانجام این رزمنده دلاور اسلام و انقلاب در تاریخ ۲۱ بهمن ماه سال ۱۳۶۵ در شلمچه کربلای ۵ به درجه عظیم شهادت نائل و هم‌نوا با عرشیان شد.

فرازی از وصیت نامه شهید به نقل از پدر شهید:

الهی! کمک کن تا این عمل من جهت حفظ دین تو و به خاطر آئین تو و برای حراست از مکتب گوهر بار اسلام تو باشد؛ خدایا! کمک کن تا اگر شهید شدم در زمان شهادت و قبل از آن به جز به وحدانیت تو نیندیشم. بارالها! از تو استقامت می‌جویم تا دستم، پایم، زبانم و فکرم جز رضای تو را نطلبند. خدایا! سعادت و خوشبختی خویش را در آموزش و مغفرت از جانب تو میدانم.



شهید کمال اصغری



شهید کمال اصغری» در سال ۱۳۴۴ در روستای

لسکوکلایه آستانه اشرفیه چشم به جهان گشود. او فردی متواضع و بسیار پرهیزکار بود، از دوران جوانی با نوای خوش قرآن انس گرفت و علاوه بر آن اعتقاد بر اخلاص در عمل داشت. سعی می‌کرد که هر کاری را برای رضای خدا انجام دهد و بهترین لحظات زندگی را، اوقات عبادت با خالق و راز و نیاز کردن با او می‌دانست. با وجود امکانات محدود، فراگیری علم را در حد توان پی گرفت و خوش درخشید.

شهید اصغری، شناخت معرفت و انسانیت را از کانون خانواده و با مطالعه کتب متفاوت مذهبی شروع کرد و در بیرون از منزل گسترده ترساخت. با عضویت در پایگاه بسیج محله، خدمت به مردم را نیز از مراتب خودسازی برشمرد تا بتواند به طور شایسته‌تری برای جامعه خود مفید واقع بشود. این ژرف نگری و زیبا اندیشی شهید تا بدان حد رسید که در دانشگاه نیز درس و تحصیل نتوانست او را از هدف مقدسش باز دارد؛ چرا که در کنار آموختن، برای استقرار و صلابت مکتب امام خمینی، قلم را به زمین نهاده و با سلاح ایمان و عشق به انقلاب بارها راهی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد. کمال در خانواده‌ای کشاورز متولد شد و روزگار کودکی خود را در شالیزارهای سرسبز روستای خوش آب و هوای لسکوکلایه سپری کرد. منزل شهید اصغری در پایین محله لسکو کلایه بود و کمال تا سال آخر دبیرستان در همین روستای زیبا در کنار خانواده زندگی کرد تا اینکه پس از پذیرفته شدن در رشته پرورشی مرکز تربیت معلم، راهی دانشگاه شهید بهشتی مشهد شد.

انس با قرآن در کمال شخصیتی ایجاد کرد که خالصانه تمام کارهایش را برای رضای خدا انجام می‌داد و بهترین لحظات زندگی خود را اوقات عبادت با خالق و راز و نیاز کردن با او می‌دانست.

همین روحیه جهادی برای کمک به همنوع موجب شد تا شهید اصغری برای خدمت بیشتر به عضویت پایگاه مقاومت بسیج لسکوکلایه درآید و حتی دانشگاه نیز نتوانست او را نسبت به اتفاقات کشور در آن سال‌ها بی‌توجه کند. بنابراین با اطاعت از امر رهبری،

حق مردم این روستا است که از آب سالم برخوردار باشند و اگر جاده ما آباد نباشد چگونه می توانیم در صورت بیمار شدن مردم، آنها را به درمانگاه برسانیم، پس باید یک نفر برای این کار پیش قدم بشود.

شهید نظری هفته ها پیگیر مسئله شد تا اینکه یک روز با چهره ای بسیار خوشحال به روستا آمد و گفت: مشکل جاده و آبرسانی ما حل شد و تا چندی دیگر عملیات آبرسانی و آبادانی جاده توسط مسئولین ذیربط انجام خواهد شد.

وصیت نامه شهید

بسم الله الرحمن الرحيم

این چند کلمه را در مورخ ۲۷/۸/۱۳۶۶ به عنوان وصیت نوشتم.

بنام خداوند بخشنده مهربان، درود و سلام فراوان بر منجی عالم بشریت حضرت ولی عصر امام زمان) و نایب بر حق، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و با سلام و درود گرم بر خانواده شهدا و معلولین و مجروحین واسرا. خدمت پدر و مادر پیرم سلام می گویم؛ مادرا! زحمتهای فراوانی برای من کشیدی اما افسوس که نکردم خدمتی؛ مادرا! امیدوارم که مرا حلال کنی و از پدر پیرم که من تنها امید او بودم، امیدوارم که مرا حلال فرمایی. پدر و مادرم، چون ستمگران بر دود مان ما حمله کرده اند و می خواهند ما را به زیر سازش ببرند، ما جوانان مملکت همه دست در دست داده و تا آخرین قطره های خون مان می جنگیم و سازش نمی پذیریم. سلام به خواهرانم که امید داشتید که همچون دیگران در خانه شما نو عروس وارد شود ولی بدانید و آگاه باشید که خداوند نعمت در لباس نعمت را قرار داده و ما هم به فرمان خدا کار مان را شروع می کنیم و تمام کارهای ما به نام او و با اسم او شروع می شود؛ پس بر شما لازم است که همچون گذشته ها، حجاب را فاطمه وار رعایت کنید و بر قلب دشمنان خارجی و داخلی بزنید و اگر گفتند شما از اول با این حرف زدن را چه دیدی؟ بگویید ما اگر بکشیم پیروزیم و اگر همه کشته بشویم باز هم پیروز هستیم و این رمز موفقیت ماست.



شهید محمد نظری

شهید محمد نظری در سال ۱۳۴۴ در شهرستان

دیلیمان به دنیا آمد. جوانی خوش رو و در نهایت سادگی و صفا بود. تواضع، فروتنی و متانتش باعث شد تا دوستان و خویشان را شیفته خود سازد، او علاقه وافری به والدین داشت و برای آموختن علم از خود جدیت بسیاری نشان می داد. در امر کشاورزی و امور منزل به خانواده کمک می کرد، بارها به خانواده سفارش می کرد تا رعایت حقوق همسایگان را مدنظر داشته باشند، عشق و دلدادگی اش به ائمه اطهار وادارش ساخت تا در ایام عزاداری و مراسم مذهبی حضوری فعال داشته باشد. شهید، یکی از بانیان ساخت مسجد امام حسن مجتبی (ع) در محل بود که به یاری سایرین، احداث کننده آن بودند. شهید نظری اهل مطالعه بود و کتب علمای دین را در حد امکان می خواند تا بر شعور دینی و معنوی خود بیافزاید

خاطره ای از شهید

یک روز که از دانشگاه و امتحانات فارغ شده بود، به منزل مراجعه نمود تا بتواند در امر کشاورزی به خانواده و سایر روستائیان محل خود کمک نماید. در آن زمان روستای ما فاقد آبرسانی و جاده مناسب برای تردد وسایل نقلیه بود. یکی از همان روزها شهید نظری تصمیم گرفت تا به هر شکلی که شده مشکل آبرسانی روستای "پیلابورد" را با کمک مسئولین ذیربط حل کند و در ضمن، جاده را برای رفت و آمد مسطح و سهل العبور نماید

در نتیجه از همان روز کمر به همت بست و با تمام وجود برای حل این مشکل به ادارات و مراکز ذیربط مراجعه نمود. نامه ها و درخواست های بسیاری نوشت و با مسئولین ادارات، بطور مستقیم ملاقات کرد. هر روز از صبح کارش همین بود که از منزل خارج شده و پیگیر مسئله آب و جاده شود. یک شب که خسته و بی رمق به منزل آمد، احساس کردم که دیگر توان ادامه این کار را ندارد. پس از خوردن غذا به ایشان گفتم: برادرم، انجام این کار زمان زیادی را می طلبد و شما به تنهایی نمی توانید از پس آن برآئید. ناگهان چهره اش سرخ شده و در جواب گفت: اگر فکر می کنید که خسته هستم بخاطر آن نیست که از هدفم مأیوس شده باشم، بلکه آن قدر این کار برایم مهم است که تا نتیجه مطلوب نگیرم دست بردار نخواهم بود.

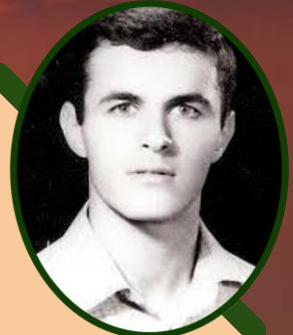
آری محمود به آنجایی تعلق داشت که هجرت نمود و بدین طریق به ما آموخت که باید امانت دار خون شهدا باشیم و برای استمرار دین خدا و اسلام از عزیزترین چیزها به راحتی بگذریم که در تاریخ ۶/۷/۱۳۶۴ در منطقه عملیاتی فاو در حالی که خط شکن غواص محور عملیات بود، مظلومانه توسط بعثیون به شهادت می رسد. روحش شاد و یاد و خاطره اش گرامی باد.

وصیت نامه شهید

امام عزیز، نعمت بزرگی است که وصف این نعمت نتوان کرد. خداوند انشاءالله توفیق دهد که بتوانیم این انقلاب را به خود صاحب انقلاب (امام زمان (عج)) تحویل دهیم. از مسئولین جمهوری اسلامی که بسیار زحمت می کشند، اطاعت کامل داشته باشید و در برابر کمبودها و مشکلات باید که صبر پیشه کرد. (ان الله مع الصابرين)



شهید محمود فالیزکار



شهید محمود فالیزکار، در سال هزار و سیصد و چهل و چهار در خانواده ای مسلمان و متدین متولد شد و به اسلام ناب محمدی (ص) اعتقادی عمیق و ریشه ای داشت و مسیر و خط امام را آگاهانه پذیرفت و برای حفظ این مسیر از هیچگونه جانفشانی دریغ نورزید. محمود جوانی فریخته، آزاده، ناصح و عارفی که کم و گزیده صحبت می کرد، لیکن دردل و جاننش غوغایی از عشق به مردم و میهنش جاری بود و هیچگاه زیاده خواه نبود، بلکه بهترین ها را برای همه می خواست.

محمود، جوانی جویای علم و معرفت و دانشجوی مرکز تربیت معلم مشهد مقدس بود و علاوه بر آن به حکم وظیفه در جبهه های نبرد حق علیه باطل حضوری شجاعانه داشت و همچنین مرکز فعالیت های مذهبی و سیاسی اش مسجد «فرهنگ و دین» واقع در خیابان لاهیجان رشت به همراه تنی چند از دوستانش حکایت از رعایت آداب دینی و توجه وی به مسائل سیاسی و ادای وظیفه نسبت به انقلاب اسلامی بود که تلاش و کوششی مضاعف در مسجد محله داشت.

محمود در آخرین باری که به مناطق جنگی اعزام شد، در منطقه عملیاتی فاو، غواص و خط شکن محور عملیات بود که در ماموریت غواصی توسط نیروهای بعثی شناسایی می شود و با اصابت تیری به قلبش، وی را به شهادت می رساندند و با تلاطم آب، پیکرش جابجا می شود و هیچ اثری از وی باقی نمی ماند؛

انگیزه شما برای شرکت در مسابقات قرآنی چه بود؟

محک زدن تلاش هایم

به عنوان یک معلم آینده برای انس بیشتر دانش آموزان با قرآن چه برنامه‌ای دارید؟

از منبع نور، نور ساطع می‌شود؛ بنابراین فکر میکنم به عنوان یک معلم که بسیار بر جامعه اثر گذار است، ابتدا هر شخص باید به خودش بپردازد، خودش را تصحیح کند و البته ذکر حقایق قرآن، اعجاز علمی قرآن و حتی صوت دلنشین قرآن موثر خواهد بود

ان شا الله.

مصاحبه کننده :

سارا قلی زاده



مربیان و اساتید شما در این راه چه کسانی بودند؟

اساتید ارجمند فلاح پور که خداوند ایشان را در پناه قرآن حفظ کند. قرآن چه تاثیری در ابعاد مختلف زندگی شما داشته است؟

مانوس بودن با کتابی که معجزه خاتم النبیین است، سبب افزایش معنویت شده و به حرکت انسان به سمت هدف متعالی کمک میکند؛ حفظ قرآن و مداومت بر آن به خصوص در محضر استاد فلاح پور، روحیه تلاش و مسئولیت پذیری را نیز تقویت میکند.

میزان گسترش فرهنگ قرآنی در شهر شما چگونه است؟

الحمدلله افراد زیادی از سنین مختلف به خصوص کودکان و نوجوانان در سطح استان گیلان از جلسات استاد فلاح پور استفاده میکنند و هرساله به تعداد حافظان کل افزوده میشود.

به نظر شما یک قاری و حافظ کلام الله مجید باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

یک قاری یا حافظ قرآن باید از قرآن استفاده کند، از توفیقی که برایش پیش آمده استفاده کند و این یعنی عامل به قرآن باشد، همواره در حال خودسازی باشد، تا به آنچه از مقام انسان انتظار می‌رود برسد.



مصاحبه با نخبه قرآنی

مشوقان اصلی شما در این راه چه کسانی بودند؟

مادرم همه تلاش اش را برای همراهی در این مسیر می‌کرد و همچنین در کنار آن، حمایت و نظارت پدرم را هم داشتم.

از تجربیات قرآنی خودتان در این راه برای ما بگویید؟

در مسابقات قرآنی آموزش و پرورش در سطح شهرستان و استان، یک دوره مسابقات اوقاف و... شرکت کردم و چند رتبه شهرستانی و استانی دارم.

رمز موفقیت شما در حفظ قرآن چه بود؟

موفقیت در گرو عنایت خداوند متعال و پس از آن، تلاش مستمر فرد است. به خصوص در امر حفظ قرآن مداومت بر اجرای برنامه‌ها و عمل به همه توصیه‌های استاد، مهم‌ترین مسئله است.

لطفاً خودتان را به طور کامل معرفی کنید.

با سلام

بنده زینب عابد سحرخیزه‌ستم. متولد سال ۱۳۸۰ حافظ کل قرآن کریم، رتبه ۹۶۳ کنکور ریاضی، دانشجوی آموزش ریاضی پردیس بنت الهدی صدر رشت.

حفظ قرآن را از چند سالگی و به چه صورت شروع کردید؟

حفظ قرآن را از ۱۲ سالگی در جلسات حفظ قرآن استاد فلاح پور و از سوره ناس آغاز کردم.



اپلیکیشن ستایش

ستایش اپلیکیشنی کاربردی و جامع برای به جا آوردن تکالیف مذهبی است. این برنامه دارای بخش های متنوعی است از جمله: کتاب آسمانی قرآن که در این بخش میتوان سوره موردنظر خود را از کلام الله انتخاب کرد و آن را قرائت کرد و یا با انتخاب گزینه صوتی، آن را با صدای قاری مورد نظر خود گوش داد. همچنین در این برنامه انواع ادعیه، زیارات و تعقیبات به صورت دسته بندی شده طراحی شده اند. از قابلیت های متمایزکننده این برنامه از سایر برنامه ها، پخش و دانلود مداحی، مولودی و سخنرانی است. در بخش صندوقچه ی این برنامه نیز امکاناتی نظیر: ثبت نذر، قبله نما، پخش اذان، تقویم اوقات شرعی و... وجود دارد.

عشقعلی

اپلیکیشن عشقعلی

وقتی میخواهیم باران ببارد، دسته جمعی دعا میکنیم. وقتی میخواهیم نذری بپزیم دور هم جمع می شویم. ظهر عاشورا کنار هم سینه میزنیم و بهترین خوشی ها برایمان زمانست که باهم هستیم. حقیقت این است که دست خدا با جماعت است، پس بهتر است که باهم و برای هم دعا کنیم تا دعا هایمان مستجاب شود. برای این کار کافیست اپلیکیشن عشقعلی را نصب کنید. با استفاده از این برنامه میتوان دسته جمعی چله (چهل روز قرائت) زیارت عاشورا، سوره واقعه، نماز اول وقت، ترک گناه و سایر زیارات و اذکاری که در این برنامه طراحی شده را هر روز به نیت یک نفر از اعضا برگزار کرد.



گردآورنده:

فاطمه خانی



اپلیکیشن castbox

اگر علاقمند به دنیای صداها هستید، این برنامه ی جامع و کاربردی را از دست ندهید. castbox اپلیکیشنی جامع برای شنیدن پادکست و کتاب صوتی است. این برنامه برای تقویت بعد شنیداری زبان، صرفه جویی در هزینه و بهره گیری مناسب از زمان، گارآمد است. تنها با یک بار ثبت نام در این برنامه میتوانید مطابق با سلیقه تان پادکست های خود را انتخاب و گوش کنید؛ همچنین این برنامه امکان شنیدن کتاب های صوتی و برنامه های رادیویی را نیز فراهم کرده است.



اپلیکیشن رادیو عقیق

اپلیکیشن رادیو عقیق نرم افزاری تخصصی در زمینه گوش دادن، دانلود و جستجوی مداحی است. در این برنامه میتوان مداحی های مختلف را گوش داده و شعر آن ها را مشاهده کرد. هر کدام از مداحان مطرح کشور در رادیو عقیق صفحه ای مجزا دارند و سازندگان برنامه، مداحی های مختلف آن ها را در دسته های متفاوتی از نظر مجالس، مناسبت ها، زمینه های مداحی و متن شعر تفکیک کرده اند. این نرم افزار از سال ۹۱ به صورت تخصصی فعالیت خود را در حوزه هیئت های مذهبی کشور آغاز کرد و امکان ایجاد پلی لیستی از مداحی های مورد علاقه کاربران در آن وجود دارد.



اپلیکیشن دانشنامه قرآن

در اپلیکیشن دانشنامه قرآن، متن قرآن کریم به همراه ده ترجمه و دو شرح و صوت ده قاری و دو تفسیر در دسترس قرار دارد. البته این موارد تنها قسمتی از خدمات گسترده این برنامه است. آموزش تجوید، قرائت، تلاوت، تدریس و روخوانی قرآن، متن بیش از ۵۰ کتاب در رابطه با قرآن پژوهی، بیش از ۲۳۰ مقاله قرآنی، فهرستی شامل ۱۶۰ معارف قرآنی، ۵۰۰ معمای قرآنی به صورت موضوع بندی شده، ارائه بیش از ۸۰ مقاله در رابطه با علوم قرآنی، بیش از ۱۳۰ داستان قرآنی و فهرستی شامل یکصد و بیست حکایات قرآنی، ارائه احادیث قرآنی در فهرستی بالغ بر دویست و هفتاد حدیث، فهرستی از آیات قرآن کریم در رابطه با اهل بیت (علیهم السلام) (بالغ از ۳۰۰ مورد)، ارائه بیش از ۲۰۰ مقاله در رابطه با قرآن شناسی و... تعدادی دیگر از قسمت های موجود در این برنامه است.

مریم اگر را بگیرد
 یسرا کو به غرور من بگیرد
 دختر بزرگ را قید بید
 تنه پلست به مهر زن بگیرد



من رو سیاه

حاج سید مجید بنی فاطمه



جوان وقت نمازش دست به پهلوی نمیگیره

حاج سید مجید بنی فاطمه

فاطمه هدی

به منظور دانلود و یا تماشای آنلاین هر یک از مداحی های زیر، بر روی عکس مداح مورد نظر، کلیک نمایید.

الْحَدِیْقَةُ الشَّهِيدَةُ



طفلی حسن هر شب تو خواب عزاداره
 هی میگه دیوار و هی میگه گوشواره...

حاج محمود کریمی



از رفتن و از مرگ کمتر بگی ای کاش
 مادر میخواد زینب، فکر عروسیش باش

حاج محمود کریمی



بچه با دعای مادرش زندست

محمد حسین پویانفر



انقدر غم مردمو خوردی، ای مادر غم خوار

حاج مهدی رسولی

اهل دنیا را خیال مرک حتی می کشد
عاشقان با مرک اما زنده تر خواهند شد

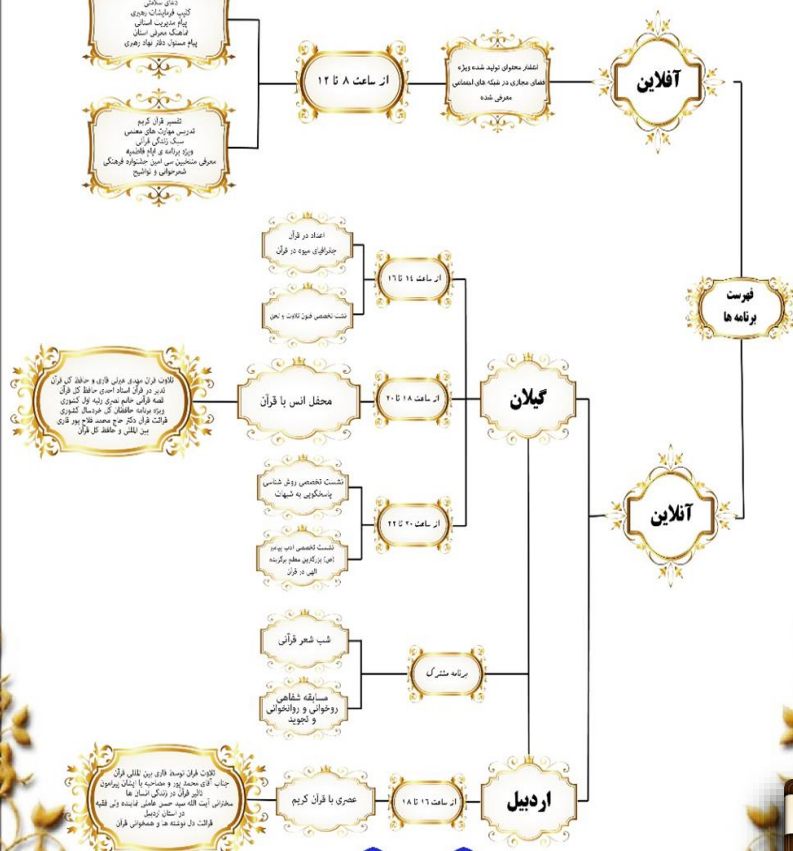


طرح ملی دوشنبه های قرآنی



به میزبانی استان های گیلان و اردبیل

دوشنبه ۲۲ دی ماه ۱۳۹۹



دانشگاه فرهنگیان
اردبیل



دانشگاه فرهنگیان
گیلان